

به سوی معیارهای تازه بانکداری جهانی^(۱)

(پیشنهادات کمیته بال)

نویسندگان: Michael W. Taylor و Cem Karacadag^(۲)

مترجم: فریده تذهیبی

رئیس بازرسی اداره نظارت بر امور بانک‌های تجاری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

چارچوب پیشنهادات جدید کمیته بال در مورد کفایت سرمایه برای کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته پیامدهای مشابهی خواهد داشت. گرچه هنوز نکات جزئی بسیاری باقی مانده است ولی نمی‌توان گفت که خیلی زود است کشورها خود را برای اجرای آن آماده نمایند.

بیانیه کفایت سرمایه کمیته بال، از آغاز اجرای آن در سال ۱۹۸۸، معیاری جهانی برای ارزیابی سلامت مالی بانک‌ها شده است.

نتیجه توافق اعضای کمیته نظارتی بانکی بال، که از نظار کشورهای گروه ۱۰ تشکیل شده بود، این بود که بیانیه فقط برای بانک‌های فعال بین‌المللی که مرکز بانکی آنها کشورهای گروه ۱۰ است به کار گرفته شود. اما هم‌اکنون این بیانیه در بیشتر کشورهای اعم از صنعتی، کشورهای در حال ظهور و در حال توسعه، همچنین بیشتر بانک‌ها حتی آنهایی که فقط فعالیت‌های داخلی دارند اجرا می‌شود. بنابراین پیشنهادات اخیر کمیته بال برای به‌روزر کردن توافق قبلی، که هم‌اکنون ۱۲ سال از آن می‌گذرد

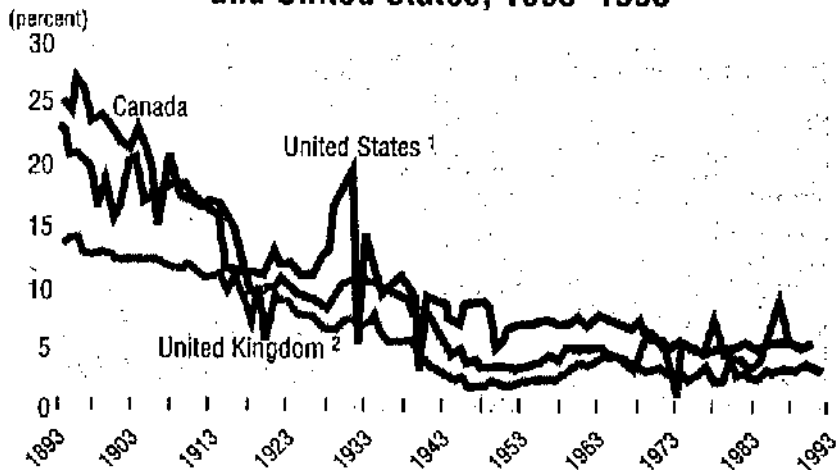
1- "Toward a New Global Banking Standard, The Basel Committee's Proposals", *Finance & Development*, December 2000, pp. 50-53

۲- کارشناسان اقتصادی در صندوق بین‌المللی پول

مسائل مهمی را که بر بسیاری از کشورها (از جمله گروه کوچکی که در کمیته نماینده دارند) تأثیر می‌گذارد، مطرح می‌نماید. کمیته به این موضوع واقف است و به این جهت مشاوره‌های گسترده‌ای را در مورد پیشنهادات خود انجام می‌دهد.

هدف اصلی بیانیه جلوگیری از کاهش سرمایه بانک‌ها، که در بیشتر سال‌های قرن بیستم مشاهده گردید، می‌باشد. همچنین قصد این است که زمینه فعالیت را برای بانک‌های فعال بین‌المللی همسان نماید (نمودار ۱ را برای روشن‌تری نحوه کاهش سرمایه بانکها در کانادا، بریتانیای کبیر و آمریکا مشاهده نمایند).

Chart 1
Capital ratios for Canada, United Kingdom,
and United States, 1893–1993



Source: Anthony Saunders and Berry Wilson, 1999, "The Impact of Consolidation and Safety Net Support on Canadian, US, and UK Banks: 1893–1992," *Journal of Banking and Finance*, Vol. 23, pp. 537–51.

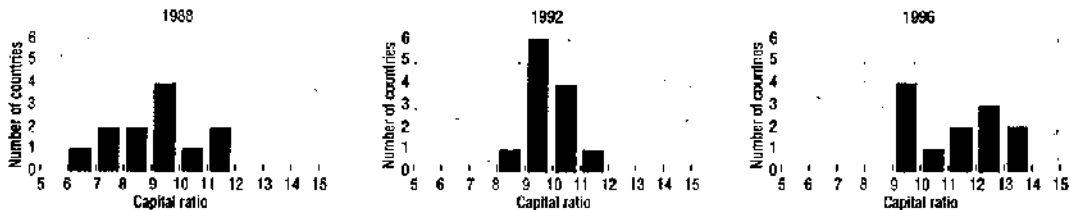
¹ Data are available for 1893–1992.

² Data are available for 1893–1990.

نمودار (۱)

برای دستیابی به این اهداف، کمیته بال چارچوب ساده‌ای برای اندازه‌گیری طراحی کرده‌است که به‌صورت آن تمام دارائی بانکها را بسته به میزان ریسک اعتباری وام‌گیرنده به چهار دسته با وزن ریسک از صفر تا ۱۰۰ درصد طبقه‌بندی می‌کند. بنابراین وام بانک به یک شرکت تجارتی ۱۰۰ درصد ریسک دارد در حالیکه وام یک بانک داخلی به بانک مرکزی و به پول ملی (وامی که به‌نحو مؤثری بدون ریسک است) با صفر درصد ریسک ارزیابی می‌شود. در این چارچوب، وام‌های بین بانکی عموماً ۲۰ درصد وزن ریسک دارند. روش کمیته بال بانکها را ملزم می‌نماید که نسبت به کل دارائی‌های موزون به ریسک، حداقل میزان سرمایه را داشته‌باشند. یعنی کل دارائی‌های بانک‌ها بعد از این‌که رقم هر دارائی ضرب در میزان ریسک مربوطه گردید ۸ درصد سرمایه باشد. گرچه این روش تا اندازه‌ای خام است و مثلاً برای تأثیر تنوع پرتفوی بانک جایی باقی نمی‌گذارد - مع‌الوصف مزایایی نیز دارد: از نظر به‌کارگیری نسبتاً ساده است و معیار اندازه‌گیری قابل مقایسه و قابل تطبیقی برای سلامت مالی بانک فراهم می‌نماید. بعلاوه، در سال‌های اول دهه ۱۹۹۰ با اجرای بیانیه کاهش نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها در بیشتر کشورهای گروه ۱۰ ابتدا متوقف و سپس این روند معکوس گردید (نمودار ۲).

Chart 2
Distribution of capital ratios, selected years



Source: Patricia Jackson and others, 1999, "Capital Requirements and Bank Behaviour: The Impact of the Basel Accord," Basel Committee on Banking Supervision Working Paper No. 1
 (Based: Bank for International Settlements)

کمیته بال هم اکنون به چند دلیل تصمیم به تجدیدنظر در بیانیه گرفته است. یکی از مهمترین دلایل آنست که در ۱۲ سال گذشته فن آوری های جدید مدیریت ریسک گسترش وسیعی داشته است به طریقی که بیانیه را به نحو روزافزونی قدیمی جلوه می دهد. بسیاری از بانک های طراز اول استدلال می کنند که مدیریت ریسک داخلی خود آنها ارزیابی بهتری نسبت به چارچوب بیانیه بال ارائه می دهد زیرا آنها معتقدند که بیانیه با داشتن طبقه بندی وسیع وجه تمایز کافی برای دسته بندی دارائی بانک ها ارائه نمی دهد.

دومین دلیل؛ تأثیر ابداعات جدید در دنیای مالی است به نحوی که بانک ها با زیرکی از رعایت ضوابط کفایت سرمایه می گیرند. بنابراین ابداعات جدید مانند ایمن سازی (Securitization) و ابزار مالی فرعی تا حدی از ضوابط کمیته بال کنار گذارده شده و بروز این ابداعات تأثیر ضوابط بیانیه را کاهش داده است. گرچه بیانیه در ابتدا بانک های کشورهای گروه ۱۰ را مجبور کرد که سرمایه خود را بیش از میزانی که دهه ابداعات جدید ریسک ها را بالا برده بود و چارچوب معیارها آنها را دربر نمی گرفت افزایش دهند مع الوصف در عمل به نحو روزافزونی کمتر الزام آور می شد.

□ انتخاب ها برای تجدیدنظر

در ماه ژوئیه ۱۹۹۹، کمیته بال یک سند مشورتی منتشر کرد که برای اصلاح بیانیه تعدادی گزینه را معرفی نمود. این سند سه قطب اساسی داشت:

- اصلاح چارچوب نحوه محاسبه کفایت سرمایه.

- ارائه فرآیند بررسی به منظور نظارت.

- تقویت نظم بازار.

قصد این بود که سه قطب متقابلاً همدیگر را تقویت نمایند. هدف کلی، تعیین معیار کفایت سرمایه ای بود که قسمتی از بهبود نحوه عمل جدید مدیریت ریسک را دربر گیرد ضمن این که لزوم رعایت حداقل کفایت سرمایه را از نظر نظارتی همچنان پابرجا نگهدارد.

□ اصلاح محاسبه نسبت کفایت سرمایه

بیشترین توجه به پیشنهادات کمیته بال تا به حال روی قطب اول متمرکز شده است. هدف کمیته این بوده است که برای ایجاد ارتباط هرچه دقیقتر بین طبقه بندی وزن ریسکها با ریسکهای اقتصادی متفاوتی که بانکها با آن مواجه هستند، پالایش بیشتری روی سیستم موجود انجام دهد. هرچند دستیابی به این هدف به وضوح مطلوب می نماید اما ثابت گردیده که انجام آن بیش از حد انتظار مشکل است. روش پیشنهادی اولیه کمیته، که به کارگیری مؤسسات رتبه بندی تعیین شده توسط مؤسسات متخصص رتبه بندی را توصیه می کرد، با انتقادات زیادی روبرو شد. بیشتر بحثهای انتقادی روی دقت و صحت رتبه بندیها بود. استدلال می شد که مؤسسات رتبه بندی در پیش بینیهای خود اشتباه می کنند، این نظر با ادعای این که مؤسسات رتبه بندی نتوانستند بحران پولی آسیا را قبل از این که در ۹۸-۱۹۹۷ اتفاق بیفتد پیش بینی نمایند تقویت می شد. نگرانی دیگر این که استفاده از نظرات مؤسسات رتبه بندی می تواند هم ورود و هم خروج سرمایه را افزایش دهد و بنابراین احتمالاً بیش از آن چه از شانس تکرار بحران آسیا جلوگیری نماید آن را افزایش می دهد. بعضی از کشورهایی که دارای بازار در حال توسعه یا در حال ظهور هستند انتقادشان از مؤسسات رتبه بندی براین اساس است که قدرت زیادی به این مؤسسات داده می شود و از طرف دیگر آنها نگرانند که این مؤسسات در رتبه بندیهای خود ریسک کشوری را نیز به طور ناخواسته دخالت دهند. از طرف دیگر خود مؤسسات درجه بندی نیز خیلی علاقمند به این که وظیفه ای شبه دولتی انجام دهند نیستند.

بسیاری از انتقادات وارده به مؤسسات رتبه بندی مبالغه آمیز است. همانطور که گزارش سال ۱۹۹۹ صندوق بین المللی پول در مورد بازارهای بین المللی سرمایه اشاره می کند، دلیل این که مؤسسات رتبه بندی نتوانستند بحران مالی آسیا را پیش بینی کنند بی شباهت به دلائل سایر ناظران مالی، از جمله مؤسسات مالی بین المللی، نبود. در واقع همه آنها از پیشامد این بحران بهت زده

شدند. به تجربه ثابت شده است اتهاماتی که به این مؤسسات می‌زنند، مبنی بر اینکه استفاده از خدمات آنها در مورد اندازه‌گیری ریسک، جریان ورود و خروج سرمایه را ادواری می‌نماید، چندان صحیح نیست؛ رتبه‌بندی‌ها در طی زمان دارای ثبات بوده و واکنش مؤسسات رتبه‌بندی در مقابل بحران آسیا بسیار کمتر از شرکت‌کنندگان در بازار مالی دستخوش تغییر بوده است.

به هر حال انتخاب صحیح مؤسسات رتبه‌بندی شرط اصلی موفقیت در تعیین درجه ریسک اعتبارات خارجی است. کمیته بال معیارهای چندی برای شناسائی مؤسسات رتبه‌بندی از نقطه نظر نظارتی پیشنهاد کرده است اما برقراری توازن صحیح بین بکارگیری معیار شایسته نظارتی و اجتناب از ایجاد موانع زیاد برای ورود و استفاده از خدمات صنعت مالی امری دشوار است. تجربه ناظران سهام در تأیید رتبه‌بندی‌ها جهت بهره‌برداری خود با اهداف نظارتی متفاوت می‌تواند در این مورد راهنمای خوبی باشد. ناظران بازار سهام به این نتیجه رسیدند که شهرت مؤسسات رتبه‌بندی مهم‌ترین سرمایه آنهاست در عین حال که مانع اصلی ورود آنها به بازار نیز هست. بنابراین استنتاج کمیسیون سهام و ارز ایالات متحده در تصمیم در مورد صدور مجوز استفاده از خدمات مؤسسات رتبه‌بندی از نقطه نظر نظارتی تکیه بسیار به نظرات شرکت‌کنندگان بازار می‌نماید. این امر نشان می‌دهد که به خصوص در بازار کشورهای توسعه یافته معیار انتخاب و تأیید مؤسسات رتبه‌بندی تا حد زیادی به داده‌های بازار توجه دارد.

حتی در شرایطی که داده‌های بازار اساسی و کافی است ممکن است فرآیند غیرمتمرکز تأیید مؤسسات رتبه‌بندی به نحوی ناهماهنگ باشد که اجرای بیانیه را در کشورها مورد تردید قرار دهد. در نتیجه فرآیند تأیید مؤسسات رتبه‌بندی باید متمرکز شود و شاید بتوان مجمعی متشکل از نمایندگان گروه‌های نظارتی با شرکت مؤسسات مالی بین‌المللی به این منظور ایجاد نمود.

انتقاداتی که نسبت به درجه‌بندی خارج از بانک‌ها و کشورها می‌شد، کمیته بال را بر آن داشت که تأکید بیشتری روی شقوق دیگر بنماید، این نگرش در سند مشورتی کمیته بال منعکس گردید. بدین معنی که به بانک‌ها اجازه داده می‌شود ارزیابی داخلی از وضع خود بنمایند و تصمیم بگیرند که در چه

حدی باید نسبت کفایت سرمایه خود را نگهدارند. این تغییر را شاید بتوان به عنوان حرکتی از مقررات «بر مبنای ضوابط» به سوی مقررات «بر مبنای عمل‌گرایی و روش کار» تعبیر کرد. در حالی که بیانیه اصلی کمیته بال ضوابط محاسبه سرمایه را به نحوی توصیف می‌کرد که رتبه‌بندی از خارج باید بیشتر مورد دقت قرارگیرد، اما در روش تعیین رتبه‌بندی در داخل، تأکید بر ارزیابی کیفیت فرآیند مدیریت ریسک خود بانک‌ها می‌باشد. تغییری که در این تأکید ایجاد شده به موازات اصلاحیه ۱۹۹۶ در ارتباط با ریسک بازار بیانیه بال است که اجازه می‌داد بانک‌ها مدل‌های ارزش مواجهه با ریسک (Value - at - risk) خود را به شرط تأیید مقامات نظارتی به‌عنوانی شق ثانی برای محاسبه استاندارد الزامات سرمایه در مقابل ریسک بازار به‌کار گیرند. پیشنهادات جدید براساس تسری این فلسفه بر ریسک اعتباری ارائه شده‌اند.

مدل‌های ریسک اعتباری که بسیاری از تکنیک‌های آماری ارزش مواجهه با ریسک (VaR) را استفاده می‌نمایند، هم‌اکنون از پیشرفته‌ترین روش‌های مدیریت ریسک به‌شمار می‌روند. در این‌گونه مدل‌های ریسک اعتباری کوشش می‌شود که براساس آمارهای عدم پرداخت در گذشته یک پرتفوی شبیه‌سازی شده به‌دست آید. به‌هرحال، به‌نظر کمیته بال یکی از مشکلات این نحوه برخورد این است که مدل‌های ریسک اعتباری برای به‌کارگیری در موارد نظارتی به‌اندازه کافی پلایش نشده‌است. مشکلات اساسی در مورد مستدل‌بودن و آزمایش مجدد مدل‌های ریسک اعتباری نیز همچنان باقی است. مثلاً آمارهای موجود از موارد عدم پرداخت و ام‌ها مانند ارقام تغییرات قیمت سهام جامع نیستند تا عملاً بتوانند در مدل‌های VaR برای ارزیابی ریسک بازار مورد استفاده قرارگیرند. تا زمانی که این مسائل حل نشوند، ممکن نیست که مدل‌های ریسک اعتباری همان نقشی را که مدل‌های VaR از سال ۱۹۹۶ در ارزیابی ریسک بازار ایفا کردند، برای ارزیابی کفایت سرمایه بانک‌ها بازی کنند.

نتیجتاً کمیته بال پیشنهاد می‌کند که ارزیابی سیستم‌های داخلی بانک‌ها به‌کار گرفته‌شود. از جنبه نظری این روش باید نسبت به بکارگیری سیستم رتبه‌بندی خارجی امتیازاتی داشته‌باشد زیرا در این سیستم از ارقام و آمارهای صحیحی استفاده می‌شود که معمولاً برای عموم در سطح

وسیع قابل دسترس نیست اما مطالعاتی که در مورد این سیستم به عمل آمده نشان می‌دهد که از این نظر بانک‌ها با یکدیگر تفاوت زیادی دارند. درجه‌بندی ریسک در بعضی کاملاً مبتنی بر آمار است در حالی که دیگران معیارهای قضاوتی را به کار می‌گیرند. خود سیستم‌های رتبه‌بندی نیز برای مقاصد مختلف به کار می‌روند؛ بعضی از بانک‌ها برای تشخیص چگونگی کاهش کیفیت وام‌ها از رتبه‌بندی استفاده می‌کنند در حالی که بانک‌های دیگر برای محاسبه سوددهی داخلی و در نتیجه برای ارزیابی و پرداخت پاداش به کارمندان مسئول وام‌دهی از این سیستم استفاده می‌نمایند. بدین ترتیب واضح است که چنانچه سیستم‌های کنترل داخلی بانک‌ها برای مقاصد نظارتی بخواند به کار گرفته شود، استاندارد کردن بیشتر آنها لازم است و تمایل فعلی کمیته بال در مورد این سیستم‌ها نیز شروع یک فرآیند طولانی توسعه بیشتر و تکمیل و پالایش آنهاست.

تغییر جهت بالقوه به سوی ضوابط مبتنی بر «عمل‌گرایی و روش کار»، ملاحظات مهمی را برای ناظرین بانکی که عضو کشورهای گروه ۱۰ نیستند ایجاد کرده است. بیشتر بانک‌های این کشورها روش‌های پیشرفته و پیچیده مقابله با ریسک داخلی را، که مبنای نحوه برخورد متفاوت پیشنهاد شده توسط کمیته بال به معیارهای ریسک است، به کار نمی‌گیرند. در نتیجه، بیشتر نظار بانکی احتمالاً در آینده قابل پیش‌بینی نیز همچنان به بکارگیری مبانی استاندارد «مبتنی بر ضوابط» تکیه خواهند کرد. در حقیقت تعداد کمی از بانک‌های دنیا هم اکنون دارای چنان سیستم‌های پیشرفته و کارآمد مدیریت ریسک هستند که بتوانند از عهده آزمون‌هایی که کمیته بال احتمالاً مقرر خواهد داشت برآیند. بنابراین انتظار می‌رود که بیشتر بانک‌ها در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه همچنان مبانی استاندارد را به کار برند و در عین حال هر نوع تغییر و پالایشی را که کمیته بال در مورد آن تصمیم بگیرد در سیستم خود به کار گیرند.

در حال حاضر، روشن نیست که کمیته بال قصد دارد نسبت حداقل کفایت سرمایه را در سطح ۸ درصد نگاهدارد یا آنرا با الزام دیگری جایگزین نماید. آنچه کمیته آن را روشن ساخته است این است که پیشنهادات ارائه شده توسط کمیته بانک‌ها را ملزم خواهد ساخت که سرمایه خود را به فعالیت‌های متنوع و گوناگون تخصیص دهند نه این‌که آنها را ملزم به نگاهداری کل سرمایه لازم

نماید. بهر حال حتی در کشورهایی که روش‌های تجدیدنظرشده استاندارد را به‌نحو گسترده‌ای به‌کار می‌گیرند، این اصل مهم است که نسبت ۸ درصد کفایت سرمایه یا نسبت جانشین آن به‌روشنی به‌عنوان حداقل الزام شناخته‌شده باشد. کشورهایی که در شرایط کلان اقتصادی ناپایدار و دارای ریسک قرار دارند باید بانک‌های خود را ملزم نمایند که نسبت‌های بالاتری از کفایت سرمایه داشته باشند؛ همان‌طور که در عمل نیز بسیاری از آنها چنین کرده‌اند. در عین حال نظار بانکی در کشورهای دارنده بازارهای در حال ظهور نیاز دارند که به اقدامات خود در جهت اصلاح معیارها و روش‌های وام‌دهی و ارزیابی وثیقه‌ها، طبقه‌بندی وام‌ها و ایجاد ذخیره برای زیان‌های ناشی از وام‌دهی ادامه دهند زیرا، بدون انجام این اصلاحات، نسبت کفایت سرمایه به‌تنهایی شاخص قابل اعتمادی برای محکم‌بودن وضعیت مالی یک بانک نخواهد بود.

□ ارتقاء و بازنگری کیفیت نظارت

قطب دوم نظرات کمیته بال بازنگری نحوه نظارت است. هدف این بازنگری این است که تأکید شود نظارت بر بانک‌ها فقط توجه و درنظرگرفتن یک سری ارقام به‌صورت کلی نیست بلکه ناظر باید در مورد مطالبی مانند قدرت مدیریت بانک، توانایی سیستم‌ها و کنترل‌های بانک، قابلیت دوام استراتژی و درآمدهای بالقوه آن قضاوت کیفی داشته باشد. یکی از کمبودهای بیانیه فعلی این است که اهمیت این مطلب را نادیده گرفته است یک نسبت ساده مانند سرمایه بانک به دارایی‌های موزون‌شده فقط زمانی معنا دارد که آن را در مفهوم و حوزه وسیع‌تر و کلیه ریسک‌هایی که بانک با آن روبروست درنظر بگیریم. بسیار اتفاق افتاده است که بانکی که براساس این معیار ظاهراً سرمایه خوبی دارد بعد از مدت کوتاهی مشخص شده که کاملاً آسیب‌پذیر است. در حقیقت وجود حداقل نسبت کفایت سرمایه ممکن است به بانکداران، بازار و نظار یک احساس کاذب امنیت بدهد، اتفاقی که در مدت بحران آسیا شاهد آن بودیم. کمیته بال قصد دارد با تجدیدنظر در نحوه نظارت، یعنی دومین قطب سند مشورتی، اطمینان حاصل نماید که نظارت بر بانک‌ها از جنبه کیفی مورد غفلت قرارنگیرد.

تأکید بیشتر روی تجدیدنظر در نحوه نظارت برای بیشتر کشورهای در حال ظهور و در حال توسعه معنایش افزایش مهارت‌های نظارتی و آماده‌کردن پرسنل بیشتر و کارآتر است. بازارهای در حال ظهور و بازار سایر کشورهای در حال توسعه باید توانایی نظارت بر بانک‌ها و سایر مؤسسات مالی را افزایش دهند. از جمله عوامل اصلی چنین برخوردی، که باید در مواقع لزوم از کمک فنی خارجی نیز استفاده نماید، عبارتند از: ارزیابی تشخیصی از نحوه برخورد کلی با نظارت، بررسی بر مبنای ریسک در بازرسی‌های محلی، طرح سیستم‌های مؤثری که در نظارت Off-Site اخطار و آگاهی به موقع بدهد، پیگیری دقیق نقاط ضعفی که در بازرسی‌های On-Site و Off-Site مشخص می‌شود و بالاخره بکارگیری برنامه آموزش جامع برای نظارت بانکی.

روشن است که اجرای این استراتژی نمی‌تواند در مدت کوتاهی تکمیل شود. لازم است نظارت کشورهای در حال ظهور و توسعه‌یافته هم اکنون شروع به برنامه‌ریزی برای ایجاد ظرفیت‌های لازم نظارتی بنمایند تا بتوانند تقطب دوم را تبدیل به یک حقیقت اجرایی نمایند.

□ استفاده بیشتر از نظم بازار

در مورد سومین و آخرین قطب نسبت به دو قطب دیگر کار کمتری انجام شده است. در این مرحله استفاده بیشتر از نظم بازار به عنوان یکی از جنبه‌های فرعی فرآیند نظارت پیش‌بینی شده است. این بحث ممکن است به این معنی باشد که نظارت پیش‌ازپیش در کار خود به اطلاعات بازار وابسته باشند اما همچنین ممکن است نهایتاً به این صورت در بیاید که نظم بازار به عنوان جایگزینی برای قسمتی از نظارت رسمی بر بخش‌ها درآید.

یکی از پیشنهادات بسیار بحث‌انگیز در این خصوص این است که بانک‌ها باید ملزم باشند که به‌طور منظم وام‌های تبعی از سهامداران اخذ نمایند. هدف از این پیشنهاد این است که سرمایه‌گذارانی را که انگیزه‌های آنها با نظارت بانکی و سازمان‌های حمایت‌کننده از سپرده‌گذاران هماهنگ است جلب نماید که این سرمایه‌گذاران فعالانه تلاش بانک‌ها را برای استقرار نظم مورد

کنترل و تجزیه و تحلیل قرار دهند. بیشتر بررسی‌ها در مورد استفاده از وام‌های تبعی روی بهره‌برداری بالقوه از آنها در دنیای پیشرفته به‌خصوص ایالات متحده متمرکز است. اما قبل از این‌که این وام‌ها به‌عنوان قسمتی از معیارهای بانکی پذیرفته شوند باید قابل اعمال بودن آنها در کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته شود. مثلاً سؤال مهم این است که آیا عمق و وسعت بازار سهام در کشورهای مختلف در حال توسعه در حدی است که امکان انتشار اوراق به‌میزان معینی را فراهم آورد و نقدینگی لازم را برای آن‌گونه قیمت‌سازی دارد که اطلاعات باارزشی بتوان از آنها به‌دست آورد. از طرف دیگر فرض بحث سوم وجود تعدادی مؤسسات مالی غیربانکی را که در اوراق بهادار سرمایه‌گذاری می‌کنند بدیهی دانسته‌است. در حالی‌که در بسیاری از بازارهای اقتصادی کشورهای در حال ظهور چنین مؤسساتی وجود ندارند.

هرچند این مسائل قابل بررسی به‌نظر می‌رسند، پیشنهادات اجباری مربوط به وام‌های تبعی نباید به‌عنوان راه‌حل و چاره همه مشکلات مربوط به نظم بازار تلقی شوند بلکه باید آنها را به‌عنوان یکی از عوامل دسته‌ای از سیاست‌های طراحی‌شده برای بهره‌برداری از نظام بازار در نظر گرفت. این سیاست‌ها باید شامل معیارهای حسابرسی دقیق و آشکارسازی، انگیزه سازگاری (بر مبنای ریسک) با شبکه ایمنی مالی، سیاست دقیق عدم نجات بانک‌های ورشکسته و بازبودن به‌روی مالکیت خارجی و رقابت باشد.

□ نتیجه

بدون شک پیشنهادات کمیته بال بازتاب‌های مهمی برای بسیاری از کشورها خواهد داشت؛ نه‌تنها برای جریان سرمایه بلکه در مورد طبیعت و نحوه نظارتی که بایستی اجرا شود. گرچه هنوز در مورد جزئیات این پیشنهادات بایستی تصمیم گرفته‌شود ولی اصول اساسی آن روشن است و لازم است کشورها خود را برای آن آماده نمایند.